

در برابر ستم رژیم اسلامی ایران به مهاجران افغانستانی بایستیم

از اول ماه ثور، اول اردیبهشت ماه سال جاری رژیم جنایتکار حاکم بر ایران در ادامه سیاست طرد پناجویان و مهاجرین افغانستانی در سطح وسیعی دست به اخراج آنان از ایران زده است. در یک ماه گذشته هزاران نفر از آنان در شهرهای مختلف ایران دستگیر، زندانی و سپس اخراج شده اند. در جریان این بازداشت ها، که در محل کار یا در کوچه و خیابان صورت گرفته اند، نیروهای پلیس، دستگاههای امنیتی و در بعضی موارد حتی ارتش دخالت داشته اند و از بکارگیری روش های وحشیانه و ابزارهای معمول این رژیم چون چماق و مشت و لگد و تحقیر هیچ گونه کوتاهی نکرده اند، تا جایی که یکی از کسانی که توسط پلیس ایران مصدوم و سپس اخراج شده بود در شفاخانه شهر هرات درگذشته است. دولت ایران که ادعا می کند یک میلیون مهاجر افغانی به شکل مخفیانه در ایران به سر می برند، مصمم است که تا پایان سال یک میلیون نفر را مشمول این عملیات کند؛ و اعلام می کند که در آغاز این طرح، که آنرا بی شرمانه طرح "جمع آوری و طرد افغانه" می نامد، بیش از پنجاه هزار پناهجو را اعم از جوان و سالخورده، مرد و زن و کودک اخراج کرده است. این در حالی است که وزارت کشور به مهاجرین قانونی افغانی، که در ماههای اخیر ورود آنانرا به برخی از مناطق در کل ممنوع کرده است، هشدار داده که یا باید داوطلبانه به کشورشان باز گردند یا در کشور ثالثی ادغام گردند؛ و اگر هم چنان بخواهند در ایران باقی بمانند باید منتظر پذیرش محدودیت های جدید دیگری باشند، در شرایطی که هم اکنون فرزندان آنان از تحصیل در مدرسه ممنوع اند و تا سن هجده سالگی از داشتن هر گونه برگ شناسائی محروم، و خودشان نیز تنها در معدودی از مشاغل اجازه کار دارند، و از خدمات درمانی نیز بی بهره اند.

یورش رژیم فاشیست اسلامی ایران به مهاجرین افغانستانی با حملات تبلیغاتی وسیع بر علیه آنان در رسانه ها همراه بوده است. در برنامه های رادیویی و تلویزیونی و در نشریات دولتی از مردم ایران خواسته می شود تا با شناسائی مهاجرین افغانی و سپردن آنها به دست مامورین انتظامی در جهت ادای دین ملی و تکلیف شرعی خود عمل کنند. در این فراخوان ها مزدوران جمهوری اسلامی برای "اقتناع" مردم به اجرای این "رسالت میهنی و اسلامی" نارسائی های اجتماعی چون بیکاری و فقر و جنایت رایج در این کشور را به مهاجرین افغانی نسبت می دهند و اخراج آنان را موجب تامین امنیت جانی و مالی، کارایی و اشتغال و ارتقای رفاه اجتماعی ایرانیان و نامود می کنند، و نیز تنها راه پایان دادن به "بی اخلاقی های مدنی" چون ازدواج زنان ایرانی با اتباع افغانی که محصول آن به گفته مدیر کل اشتغال اتباع خارجی "دویست هزار کودک بی هویت است" می خوانند.

عوام فریبان ایرانی بویژه علت اصلی شتاب گرفتن برنامه های دولت در اخراج مهاجرین افغانی را بی شرمانه "غارت شغل توسط افغانه" و بیکاری در کشور معرفی می کنند و با وقاحت تمام ادعا می کنند که با اخراج آنها یک میلیون فرصت شغلی جدید و کاهش چهار در صدی در نرخ بیکاری ایجاد خواهد شد.

تک تک این شبهه پراکنی ها و اراجیف عناصر ثابت گفتمان راسیسم معاصرند. راسیسمی که از «خارجی» مقصر ایده آل برای ناهنجاری های اجتماعی می سازد، مهاجرت را منشا همه سیه روزی ها جا می زند و بیکاری، کمبود مسکن، فقدان بیمه های اجتماعی، رشد تبه کاری همه و همه را برگردن آن می اندازد. گفتمانی که بر تلقیات غیر عقلانی تکیه می زند و ترس های بدوی و خرافات خارجی ستیز را در میان مردم بیدار می کند، و در همانحال به کثیف ترین دروغ ها و روایات «تاریخی» متوسل می شوند تا شوونیسم نفرت انگیز «ملت برتر» را تحریک کند.

در سی سال اخیر نیروی کار ارزان مهاجرین افغانستانی در ایران به شهرها شکل و رنگ داده و مزارع را آباد کرده، اما به دلیل شکنندگی موقعیتش در بازار کار و در شرایط فقدان تشکل کارگری در ایران به غایت مورد بهره کشی و آزار قرار گرفته است. صاحبان سرمایه به کرات با تهدید به افشای موقعیت غیر رسمی مهاجران تا توانسته اند آنها را دوشیده اند و حتی از پرداخت حقوق معوقه و مطالبات بر حق آن سرباز زده اند. مهاجرین افغانستانی مشاغل شاق و پرخطر را با حداقل ممکن مزد، و ارزانتر از مزد کارگر ایرانی، به انجام رسانده اند؛ اما تنها «انتخاب» ممکن برای آنان میان این نوع زندگی در ایران و شبه زندگی در شرایط جنگی و اشغال و آوارگی و فقدان کار در افغانستان بوده است. و امروز نیز که در شرایط موجود در افغانستان تغییری حاصل نشده «بازگشت» برای آنها فرجامی جز تحمل نا امنی و آوارگی و فقر بیشتر و در معرض آزار دار و دسته های مسلح و نیروهای دولتی قرار گرفتن، نخواهد داشت.

دلیل واقعی تشدید تعرض رژیم اسلامی به کارگران مهاجر هر چه باشد، چه از مناسبات موجود در منطقه و سیاست خارجی آن و رقابت با آمریکا در افغانستان سرچشمه بگیرد، و در قالب عملیات تنبیهی نسبت به دولت افغانستان که از برقراری همکاری امنیتی و سیاسی و تسهیل فعالیت های تجاری مطلوب ایران سرباز زده، بیان شود، چه از درون بیرون آمده و تلاشی برای مقابله با بحران های داخلی و کانالیزه کردن نارضایتی های اجتماعی به سوی دلایل واهی باشد (و یا هر دوی اینها)، این اقدام تأثیری بلاواسطه در فضای اجتماعی و سیاسی ایران دارد؛ از یک سو می تواند راسیسم خفته در سطح جامعه را بیدار کند، و از سوی دیگر موجب شده که صدای اعتراض مردمان شریف و روشنفکران و فعالین اجتماعی حق طلب در ایران بلند گردد. بی شک جای پیشروان طبقه کارگر ایران در صف مقدم این اعتراض است تا موجی که نیروی کار مهاجر را عامل نابسامانی های کارگران و جامعه ایران جلوه می دهد پس راند.

تراژدی اخراج کارگران مهاجر افغانی برای کارگران پیشرو در ایران علی السویه نیست؛ نه تنها از جنبه اخلاقی و انسانی، بلکه به دلایل ابژکتیو سیاسی: همبستگی کارگرانی که در یک کشور کار و زندگی می کنند جدا از این که به کدام ملت و قوم تعلق دارند، از اصول پایدار و خدشه ناپذیر مبارزه کارگری ست. اقدام رژیم جنایتکار حاکم بر ایران می تواند با دامن زدن به شکاف ملی میان کارگران ایرانی و افغانی بخشی از کارگران دو ملت را در مقابل یکدیگر قرار دهد.

اکنون که جنبش کارگری در ایران امور بزرگی پیش رو دارد نیازی به این که عامل بازدارنده دیگری چون بازار گرمی راسیسم و رواج بیگانه ستیزی در جامعه بر سر راهش قرار گیرد ندارد. امروز کارگر افغانی انگشت نما و خطاکار است، فردا نوبت کارگر بلوچ و عرب و کرد ... می رسد. راسیسم و ناسیونالیسم ایرانی که در برابر نیروی کار

"بیگانه" این چنین به تعرض پرداخته است مانعی جدی بر سر راه اتحاد و تشکل طبقه کارگر ایران است و پیشروان آن وظیفه دارند که کارگران و جامعه را در برابر آن مجهز کنند. این مبارزه در همه سطوح قابل پیش بردن است؛ از رساندن فریاد اعتراض به رفتار جمهوری اسلامی در قبال کارگران مهاجر، ممانعت از اخراج کارگران افغانی به هر صورت ممکن، تا خنثی کردن تبلیغات عوامفریبانه و بیگانه ستیز رژیم: به عنوان مثال کارگران بیکار ایران که خود را به تازگی به تشکل مجهز کرده اند در برابر اخراج کارگران مهاجر افغانی به بهانه «مبارزه با بیکاری» می توانند دلایل واقعی بیکاری را برای توده مردم روشن کنند و آلترناتیوهای مبارزاتی خود را در برابر آن ارائه نمایند. پیشروان کارگری می توانند زحمتکشان ایران را قانع کنند که این کارگران مهاجر نیستند که مشاغل آنان را به تاراج برده و دستمزد ها را پائین آورده اند، سطح زندگی مجموعه کارگران و زحمتکشان در ایران نزول می کند چون آنها در برابر تهاجمات صاحبان سرمایه و زور متحد و متشکل نیستند.

خشم کارگران و زحمتکشان ایران باید به سوی دشمنان مشترک و مسئولین واقعی مشکلاتشان نشانه رود. مبارزه هدفمند کارگری در ایران حکم می کند که کارگران ایرانی دست یاری به سوی هم طبقه ای های شان که در چنین محاصره ای گرفتار آمده اند دراز کنند.

اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

www.wsu-iran.org

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

editor@asrejadid.org

www.asrejadid.org

می ۲۰۰۷